

عنوان:

فلسفه انسان کامل از منظر حکیم فارابی

(بعد سیاسی و مدینه فاضله)

نویسنده:

محمود رشنواز

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات،

دانشگاه آزاد اسلامی ، دبی، امارات

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران قوه قضاییه)

۱۴۰۳/۰۳/۲۴

فهرست مطالب

۱- چکیده	۳
۲- مقدمه	۴
۳- فلسفه فارابی	۵
۴- جستاری پیرامون اندیشه و فلسفه سیاسی فارابی	۵
۵- فلسفه سیاسی و مدینه فاضله	۶
۵-۱- آرای اهل مدینه فاضله	۷
۵-۱-۱- مباحث مرتبط با موجودات	۷
۵-۱-۲- مباحث مرتبط با فلسفه مدنی	۸
۶- مفهوم عدالت در مدینه فاضله	۸
۷- انسان از دیدگاه فارابی	۹
۸- نتیجه گیری	۱۰
۹- منابع	۱۱

(۱) چکیده:

ابونصر فارابی (۲۹۵-۳۳۹ ه.ق)، معلم ثانی که در سرزمین ایران پس از اسلام پدیدار گشته. به نظر برخی صاحب نظران بنیانگذار فلسفه اسلامی برای نخستین بار در جهان اسلام اصطلاح فلسفه سیاسی را مورد استفاده قرار داد. او که مؤسس فلسفه اسلامی است در مدینه فاضله خود - که مبتنی بر نظام عالم وجود است - به بررسی دقیق پیرامون میل و غرض انسان در زندگی پرداخته است؛ به نظر وی غرض و مقصد آدمی نیل به کمال و سعادت است. فارابی در انواع علوم بی همتا بود. چنانکه درباره ی هر علمی از علوم زمان خویش کتاب نوشت و از کتاب‌های وی معلوم می‌شود که در علوم زبان و ریاضیات و کیمیا و هیأت و علوم نظامی و موسیقی و طبیعیات و الهیات و علوم مدنی و فقه و منطق دارای مهارت بسیار بوده‌است. هرچند گستره دانش فارابی بسیار زیاد است، ولی بی تردید درخشش اصلی او در حوزه فلسفه عملی است به طوری که به درستی وی را بنیان‌گذار فلسفه سیاسی در جهان اسلام نامیده‌اند. او در منطق و طبیعیات، ارسطویی است و در اخلاق و سیاست، افلاطونی و در مابعدالطبیعه به مکتب فلوطینی گرایش دارد. برخی از محققان معتقدند فارابی در فلسفه عملی بیشتر گرایش افلاطونی دارد؛ یعنی بیش از هر چیزی به فلسفه نظری و نقش مابعدالطبیعه در سعادت انسان بها می‌دهد و از این روی دو اثر فارابی در حوزه سیاست یعنی السیاسة المدنیة و المدینة الفاضلة سرشار از مباحث مابعدالطبیعه است.

واژگان کلیدی: فارابی، معلم ثانی، انسان، فلسفه سیاسی، مدینه فاضله.

(۲) مقدمه :

ابونصر محمد بن محمد طرخانی ملقب به فارابی، در حدود سال ۲۵۷ هجری قمری/۸۷۰ میلادی در دهکده ی "وسیج" از ناحیه ی پاراب (فاراب) در فرارود ترکستان (شهر اترار کنونی در جنوب قزاقستان) یا پارباب (فاریاب) خراسان در افغانستان کنونی به دنیا آمد. در عنفوان جوانی به قضاوت مشغول بود و چون به معارف دیگر آشنا شد، قضاوت را ترک کرد و با تمام میل به طرف معارف دیگر روی آورد. فارابی در سال ۳۳۸ هجری قمری/۹۵۰ میلادی در سن هشتاد سالگی در دمشق وفات یافت. عده ای بر این باورند که ابونصر هنگامی که از دمشق به عسقلان می‌رفت به دزدان برخورد. ابونصر گفت: "هر آنچه از مرکب، سلاح، لباس و مال هست بگیرد و با من کاری نداشته باشید." آنها نپذیرفتند و ابونصر به ناچار با آنها جنگید و کشته شد. امرای شام از حادثه با خبر شدند. ابونصر را دفن کردند و دزدان را بر سر قبر او دار زدند.

سخنی از ابن سینا است که اوج منزلت علمی او را بیان می‌کند: "کتاب مابعدالطبیعه را مطالعه کردم و بعد از چهل مرتبه مطالعه نتوانستم از اغراض مولف آن آگاهی پیدا کنم تا اینکه در بازار به کتابی از ابونصر فارابی برخورد کردم که شرحی بر کتاب مابعدالطبیعه بود. بعد از مطالعه آن توانستم مطالب مابعدالطبیعه را دریابم و بسیار مسرور شدم." در سنت فلسفه اسلامی، فارابی را بعد از ارسطو که ملقب به «معلم اول» بود، «معلم ثانی» لقب داده‌اند. مهارت و جامع بودن فارابی در شرح منطق ارسطو اعجاب آور است. آرای وی در فلسفه ی سیاست، در کتابهای مختلفی همچون آراء اهل مدینه فاضله، السياسات المدنيه، فی الاجتماعات المدنی و جوامع السیاسه منعکس شده است. از میان متفکران اسلامی، فارابی در دسته حکما و ابن خلدون در دسته اشاعره، علومی عرضه کردند که در همه حوزه های انسان شناسی و هستی شناسی و معرفت شناسی، وجهی دینی دارد. وی نخستین فیلسوف مسلمان است که شرحی مهم (متاسفانه مفقود) بر اخلاق نیکوماخوس ارسطو نگاشت. هرچند فارابی در کتابهای مختلف خود درباره ماهیت سعادت و چگونگی تحصیل آن بحث می‌کند، اما دو کتاب کم حجم، ولی پرمطلب - تحصیل السعاده و التنبیه علی سبیل السعاده - وی به طور اختصاصی به این بحث می‌پردازد.

اگر مجاز به تقسیم علوم به دو دسته سخت و نرم باشیم، باید گفت، تصرف فارابی، در فلسفه ارسطو و افلاطون، به دلیل ماهیت سخت و فرهنگی این دسته از علوم شکل گرفت. مقصود ما از علوم نرم، علومی نظیر طب و نجوم و ریاضیات است. علوم نرم را همواره با سهولت بیشتری اخذ می‌کردند؛ چرا که معمولا مستقل از دیانت تلقی میشد. اما علوم سختی نظیر حکمت یا علم الهی همواره دشواری هایی برای اهل دیانت به وجود می‌آورد. در هر دو کتاب آرا اهل المدینه الفاضله و السیاسه المدنيه، متأثر از هستی شناسی فلسفی خود که نظام مدنی را در ذیل نظام عمومی عالم توضیح می‌دهد، ابتدا نظام خلقت و پیدایش اجسام آسمانی و شکل گیری افلاک را توضیح می‌دهد و سپس، پیدایش انسان و در نهایت شکل گیری جامعه و مدینه را به بحث می‌گذارد.

آیا فارابی علاوه بر صاحب فن بودن در حوزه های علمی برشمرده شده، عارف نیز به حساب می آید؟ آیا زمینه تحلیل انسان از منظر این اندیشمند موافقت آمیز بوده است؟

(۳) فلسفه فارابی:

از عصر فارابی تا عصر سبزواری، یعنی از قرن نهم الی نوزدهم میلادی، مبحث خلق جهان و حدوث و قدم عالم مهم ترین بحث تفکر اسلامی بود. فارابی به پیروی از ارسطو معتقد بود که جهان "قدیم" است. اما برای آنکه از چهارچوب تعلیمات قرآنی خارج نشود، سعی کرد بین عقیده ارسطو و مسئله خلق جهان در قرآن راهی بیابد. به همین سبب سعی می کرد موضوع "فیضان" و "تجلی" را با روش عقلی توضیح دهد. او عقل و انواع آن را ابداع خداوند می داند. اما اظهار می دارد که این ابداع در زمان اتفاق نیفتاده است. او معتقد است که "عقل فعال" ارسطو همان وحی قرآنی است. فلسفه فارابی آمیزه ای است از حکمت ارسطویی و نوافلاطونی که رنگ اسلامی و به خصوص شیعی اثنی عشری به خود گرفته است. فارابی از کسانی است که می خواهند آراء مختلف را با هم وفق دهند. او در این راه بر همه گذشتگان خود نیز سبقت گرفت و تا آنجا پیش رفت که گفت: "فلسفه، یکی بیشتر نیست و حقیقت فلسفی - هر چند مکاتب فلسفی متعدد باشند - متعدد نیست."

(۴) جستاری پیرامون اندیشه و فلسفه سیاسی فارابی:

فارابی نخستین فیلسوفی در شرق است که به نقش عامل آگاه، مقام روشنفکر، آرایای اعضای جامعه با اندیشه، پیوند تئوری و پراتیک، نظریه از خود بیگانگی روشنفکر و نیل به مدینه فاضله می پردازد که در عصر و زمانه فارابی گامی بزرگ و رو به جلو بود و ماهیت انقلابی و مترقی داشت.

کتاب بزرگ و معتبر او در سیاست که درباره مدینه فاضله و شهر آرمانی فلاسفه نوشته شده نمودار اطلاع وسیع او درباره جوامع بشری است. وی در این کتاب خود به چند بخش بسیار بزرگ و مهم تقسیم شده، با پیش بینی فلسفی و عارفانه نظریات خود را درباره جوامع انسانی بیان داشته است.

فلسفه سیاسی فارابی با اینکه به گونه ای ملهم از اندیشه های افلاطون در آثار "جمهوریت" و "قوانین" و ارسطو در "سیاست" است دارای آنچنان نوآوری های بزرگ در این بحث است که آموزش وی را به عنوان فلسفه سیاسی مستقل فارابی مشخص می کند. فارابی توأم با بررسی پدیده "دولت-شهر" که در آثار افلاطون و ارسطو برجسته است به پدیده های "دولت-ملت" و "دولت جهانی" (که آنها را اجتماعات صغری، وسطی و عظمی می نامید) نیز توجه نمود. از دید فارابی تنها "دولت-شهر" یک دولت کامل نیست بلکه حدود دولت می تواند فراتر و گسترده تر باشد. آنجا که فارابی به اصطلاح "امه فضیله" تاکید می کند منظورش دولت کامل بزرگتر از "دولت-شهر" مدنظر افلاطون و ارسطو است. مدینه از زاویه دید فارابی "دولت-شهر" و یا هرگونه جامعه سازمان یافته است که حاکمیت در آن کامل و از نظر سیاسی مستقل است. از دید فارابی "قریه" کوچکترین واحد سازمان

سیاسی است که خودگردان است و نسبت به شهر ناقص و بزرگترین آن دولت جهانی است که در برگیرنده بخش های مسکون کره خاکی می باشد. بر این اساس فارابی در تألیف "احصال العلوم" در پی ایجاد صرف و نحو ویژه ای که در همه زبان ها کاربرد داشته و در تفاهم و همزیستی مددکار باشد بود. فارابی باور داشت که دستیابی به علو و سعادت و یا "الخیر الافضل"، تنها با تعاون تمام اعضای جامعه در "دولت-شهر" میسر است.

می توان در انسان شناسی فارابی، لا اقل سه نوع انسان را در نسبت با هریک از این قوای مدرکه نفس باز شناخت. اگر سه قوه غاذیه، حسیه و نزوعیه را همچون فارابی میان انسان و حیوان مشترک بدانیم؛ انسانی که در این قوا خلاصه می شود، انسانی است هم سطح حیوان که از حس فراتر نمی رود. فارابی برخی انسان ها، یعنی نوابت را، در حد بهائم و پایین تر از آن می دانست و معتقد بود باید با آن ها و فرزندانشان همچون حیوانات رفتار کرد، از مدینه اخراجشان کرد و یا آن ها را به بردگی گرفت. در طبقه بندی انسان شناختی فارابی، پس از این انسان حسی، انسانی قرار می گیرد که واجد متخیله است. او از طرفی، قدرت تخیل و ترکیب محسوسات غایب را دارد و می تواند همچون شاعری ذهن خود را پرواز دهد و از طرفی، می تواند در والاترین وجه آن، همچون نبی از گذشته و آینده خبردار شود. همه انسان ها واجد متخیله هستند، اما عالی ترین صورت آن در نبی یافت می شود. هنگامی که متخیله به نهایت کمال خود برسد، "فیقبل فی یقظته عن العقل الفعال، الجزئیات الحاضره و المستقبله".

(۵) فلسفه سیاسی و مدینه فاضله :

به نظر فارابی، مدینه و منزل (خانواده) محل سکنای ساکنانش است، چه از چوب ساخته شده باشد یا گل یا پشم یا مو. در انیدشه وی، مدینه به طور کلی همان مدینه در نظر قدماست. پس از اینکه احتیاج انسان به اجتماع، تعاون و نحوه ی شکلگیری اجتماعات انسانی را بیان میکند، آنها را به کامل و غیر کامل و اجتماعات کامل را به سه دسته ی عظمی، وسطی و صغری تقسیم می نماید. مدینه عبارت است از اجتماع صغری؛ یعنی اجتماع مردمی که در محل سکونت یک امت زندگی میکنند (امت اجتماعی انسانی است در جزئی از قسمت معموره ی زمین، اجتماع وسطی) فارابی کتاب آراء اهل مدینه فاضله را با پرداختن به مطالب مابعدالطبیعی و علم النفسی آغاز میکند و آن را مقدمه ای برای مطالب و افکار اهل مدینه ی فاضله قرار میدهد. اما رکن اصلی مدینه رئیس آن است. گویی رئیس در مدینه کافی است برای آنکه آن مدینه فاضله باشد. البته فارابی به اختلاف احوال مردمان نیز توجه دارد، اما صورت سعادت را فضیلت میداند.

در فلسفه سیاسی فارابی نقش شخصیت جایگاه ویژه دارد. بازتاب نظم در زندگی بشر نمادی از "دولت کامل" است و آن دولت هایی که دولت های "ضایع" و یا ناقص شناخته می شوند، دولت هایی اند که بر بنیاد تفسیر نادرست متافیزیکی و فلسفی واقعیت استوار اند. فارابی همچون افلاطون مدینه فاضله خود را به بدنی تام الاعضاء تشبیه می کند که در آن اعضاء مختلف دارای مراتب برتری و فروتری نسبت به همدیگر هستند. این برتری

و فروتری به صورت ذاتی و طبیعی در نظام تن قرار داده شده است و در مدینه فاضله نیز مراتب برتری و فروتری از جهت سیاست و حکومت و رابطه میان حکومت کنندگان و حکومت شوندگان طبیعی و ذاتی است. (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۲۹-۳۲۳)

عدالت از این منظر شامل توزیع و حراست "همه اشیاء"ی که مقبولیت عامه دارند می باشد. به سخن دیگر توزیع و مصونیت در برگیرنده امنیت، ثروت، شأن و مقام انسان و داشته های مادی است. (داوری اردکانی، ۱۳۷۴: ۲۲۹-۲۲۸). در مفهوم عام عدالت تحقق فضیلت در رابطه فرد با سایر اعضای جامعه است که این امر تعبیر افلاطونی در مورد ایجاد هماهنگی روح فرد و جمع را تعاطی می کند. تحقق فضیلت بیانگر واقعیت تقسیم کار و تفاوت در توانایی ها و استعداد طبیعی افراد است. (از این زاویه مدینه فاضله در اصل موعود گرا نیست بلکه پاسخی است به ضرورت مبرم تاریخ و سازگار با اندیشه عدالت اجتماعی که انسان می تواند به آن دست یازد). اندیشه ای که فوکویاما مولف کتاب "پایان تاریخ..." نیز به آن برای توجیه جامعه پیشرفته صنعتی معاصر به عنوان آخرین پله تکامل تاریخی اتکا می کند، با این تفاوت که فارابی به مدینه فاضله توجه داشت و فوکویاما به جامعه ای که کورپوراسیون ها نیروی مسلط و حاکم در جامعه اند. (منت، ۱۳۸۰: ۸-۵).

۱-۵) آرای اهل مدینه فاضله :

این کتاب مشتمل بر ۳۷ فصل است که میتوان مطالب این فصول را به دو بخش کلی زیر تقسیم نمود:

۱-۱-۵) مباحث مرتبط با موجودات :

- ۲۵ فصل اول کتاب مربوط به این مباحث است که خود به بخش های زیر تقسیم می شود.
- الف) موجود اول: فارابی طی هفت فصل (فصول ۶ - ۱ و فصل ۹) به طور مجزا، به اثبات مطالبی در مورد ذات و صفات موجود اول پرداخته است. مباحثی از قبیل: بساطت و وحدانیت، فعلیت محض، تبری از هر عیب و نقص، اتحاد عقل و عاقل و معقول و بررسی صفات علم، حکمت و حیات و نحوه ی اطلاق صفات بر ذات.
- ب) سایر موجودات: این قسمت در فصلهای هفت و هشت و فصول یازده تا بیست و پنج، تحت عناوین زیر بحث شده است: نحوه ی صدور موجودات از موجود اول (جریان فیض)، مراتب موجودات، ملائکه و فرشتگان، اجسام سماوی (چهار فصل اختصاص به این موضوع دارد) ماده و صورت و در نهایت، انسان.
- از فصل بیستم، وارد مباحث مربوط به انسان میشود. در واقع این قسمت مقدماتی برای ورود به بخش دوم، یعنی فلسفه ی مدنی فراهم می آورد. در اینجا، ابعاد وجودی انسان و خصوصاً مراتب نفس او بررسی میشود تا برسد به قوه ی متخیله و در نهایت کمال این قوه و بحث وحی (نظریه ی نبوت به طور ضمنی در این بخش ارائه میشود).

۲-۱-۵) مباحث مرتبط با فلسفه مدنی:

این بخش در فصول بیست و شش تا سی و هفت کتاب ارائه شده است. در ادامه ی مباحث مربوط به انسان، ویژگی مدنی الطبع بودن او و نیاز او به اجتماع و همچنین انواع اجتماعات انسانی مطرح میشود. ادامه ی بحث در اجتماع صغری (مدینه) متمرکز میشود. مدینه های فاضله و غیر فاضله، اوصاف و ویژگی های رئیس مدینه ی فاضله (از آنجا که فارابی نیل به سعادت را مستلزم تعاون و زندگی در مدینه ی فاضله و محور اصلی مدینه ی فاضله را رئیس آن میدانند، بخشی از فصل بیست و هفت و تمام فصل بیست و هشت را به رئیس مدینه اختصاص میدهد). طبقات مدینه، اعتقادات مردم در مدینه های مختلف و سرنوشت و سعادت مدینه ها از دیگر مباحثی است که تا پایان کتاب مطرح میشود.

فارابی آرای اهل مدینه فاضله و نیز سایر آثار فلسفه سیاست را برای این نوشت که هماهنگی حکمت نظری با حکمت عملی را نشان دهد. او به دنبال تبیین هماهنگی و تناسب عالم وجود و مراتب آن و فرد است. البته بعضی آرای دیگر هم گفته شده مانند اینکه تمایلات شیعی فارابی انگیزه بحث سیاست اوست و یا بحران خلافت در عصر فارابی انگیزهی او بوده است. ولی طرح فارابی، الگو برداری از طرح افلاطونی است که به هماهنگی فرد و مدینه و جهان قائل بود. البته طرح فارابی تازگی خود را داشت.

۶) مفهوم عدالت در مدینه فاضله:

در فصل سی و پنجم از آراء اهل مدینه فاضله، به گفتار درباره ی عدالت می پردازد و در رد آرای اهل مدینه های غیر فاضله میگوید: «اینان عدل را در طبیعت هر موجودی میدانند، بدین معنا که عدل را عبارت از قهر و غلبه ی یک طایفه بر طایفه ی دیگر میدانند؛ هر طایفه ای برای رسیدن به اموری چون سلامت، کرامت، توانگری، لذات و... برای غلبه بر دیگران تلاش میکند و هر طایفه ای که غالب و قاهر شود مقهور را در جهت رسیدن به اهداف خود به کار میگیرد و این عین عدل است. حتی کارهایی که مقهور برای قاهر انجام میدهد نیز عدل است. اما در مدینه ی فاضله ی فارابی، عدالت بدین معنا به کلی مردود است و عدالت واقعی امری ارادی است که عبارت است از اینکه هر انسانی اعمال فاضلانه را بین خودش و دیگر انسانها به کار بگیرد. بنابراین امور خیر و فاضلانه باید به نحو مشترک بین همه ی انسانها توزیع و حفظ شود.

۷) انسان از دیدگاه فارابی:

فارابی معتقد است که انسان دارای دو گونه صفات است: یکی صفات حمیده و دیگری صفات رذیله. برای آنکه صفات حمیده انسانی از قوه به فعل درآید باید انسان در مدینه فاضله به سر برد، در واقع نقش مدینه فاضله این است که موجبات رشد و به فعلیت درآوردن صفات حمیده را فراهم می آورد. در بررسی طبیعت انسانی به دو قوه اساسی توجه دارد، یکی "قوه نظری" و دیگری "قوه عملی". انسان بوسیله قوه نظری علوم و دانشها را فرا می گیرد و به وسیله قوه عملی نیز آنچه را باید بکار بندد در میابد.

"قوه نظری نیروئی است که به واسطه آن انسان آنگونه دانشهایی را ادراک می کند که شأناً مورد عمل واقع نمی شود. قوه عملیه عبارت از آن نیروئی است که با استناد به اراده انسان به اموری که شأناً مورد عمل واقع می شود، معرفت حاصل می نماید." قوه نظری نیز دارای سه مرتبه وجودی است: مرتبه حسی، مرتبه خیالی و مرتبه عقلی که به آن ناطقه نظری هم می گویند.

در مرتبه حسی، انسان بوسیله حواس خود صور محسوسات را درک می کند، و در مرتبه خیالی، قوه متخیله صورت محسوسات را پس از پنهان شدن از حواس نگهداری می کند، و در مرتبه عقلی نیز آدمی بوسیله قوه ناطقه، معقولات را درک می کند که البته این قوه در ذات خود بالفعل نیست بلکه در ارتباط با عقل فعال فعلیت پیدا می کند. علاوه بر این سه قوه، قوه دیگری در انسان وجود دارد بنام "قوه نزوعیه" که منشأ شوق و حرکت است. فارابی خود چنین تعریفی را از این قوه ارائه می دهد:

"قوه نزوعیه عبارت از نیروئی است که به وسیله آن انسانها به سوی انجام امری گروش یابند و یا از آن بگریزند، خواستار چیزی شوند یا از چیزی دوری نمایند، نیروئی که آدمی را شیفته و مشتاق چیزی کند و یا ناخوشایند از آن کند. خشم و دوستی، صداقت و دشمنی، ترس و امن، غضب و رضا، شهوت و مهربانی و سایر عوارض نفسانی همه مربوط بدین نیرو است."

از نظر فارابی افراد انسانی دارای استعدادهای مختلف هستند. گروهی استعداد پذیرش معقولات را دارند و گروهی دیگر هیچگونه استعدادی برای کسب معقولات ندارند. در میان افرادی هم که استعداد پذیرش معقولات را دارند، جمعی آن را پذیرفته و در جهت صحیح بکار می برند، و جمعی هم اگرچه آنها را می پذیرند ولی در جهت صحیح بکار نمی برند، مانند دیوانگان.

از نظر فارابی افرادی که استعداد پذیرش معقولات را داشته و آن ها را در جهت درست بکار می برند دارای "فطرت سلیم" هستند، و تنها این افراد هستند که می توانند به کمال نهائی خود نائل آیند. در میان افرادی هم که دارای فطرت سلیم هستند یعنی هم استعداد پذیرش معقولات را دارد و هم آن ها را در جهت درست بکار می برند استعدادهای مختلف یافت می شود، یعنی هریک از این افراد دارای فطرت ویژه ای می باشد، به این معنا که هریک استعداد حرفه و صنعت و علم بخصوصی را دارد.

فارابی پس از آنکه به بحث پیرامون فطرت انسانی می پردازد این نکته را گوشزد می نماید که استعداد های انسانی هیچ فردی را مجبور نمی سازد، یعنی انسان در رابطه با فطرت خویش مجبور نیست، بلکه صاحب اراده و اختیار بوده و

می تواند در جهت فطرتی که دارد حرکت کند و یا نکند. اگرچه فارابی بر این اعتقاد است که انسان دارای استعدادهایی است که می تواند او را به سوی سعادت و کمال نهائی حیات بکشاند ولی این نکته را هیچگاه فراموش نمی کند که استعداد های انسانی باید پرورش پیدا کنند، یعنی نمی توان به این دلیل که آدمی دارای فطرت کمال جوئی است از تعلیم و تربیت خودداری کرد، چرا که تا تعلیم و تربیت نباشد استعداد های انسانی هرگز شکوفا نمی شود.

فطریات انسانی هم که بر اثر تعلیم و تربیت رشد پیدا می کنند در اثر اختلاف در تربیت ها و محیط ها تفاوت پیدا می کند و چه بسا انسانی در یک رشته سرآمد اقران شود و در رشته دیگر توانائی چندانی نداشته باشد از این روی هر آن کس که استعداد و قدرت استنباط امور زیادتری را دارد بر آن کس که قدرت استنباط امور کمتری را دارد ریاست خواهد داشت.

بنابراین تفوق و برتری در علوم و فنون بستگی به دو عامل دارد یکی داشتن استعداد و دیگری تعلیم و تربیت. پس هم کسیکه در فن خاصی استعداد مربوط به آن را ندارد مرئوس است و هم کسی که استعداد فنی را دارد و آن را به فعلیت نمی رساند مرئوس است.

(۸) نتیجه گیری

فارابی مؤسس فلسفه ی اسلامی و فیلسوف قرن نهم میلادی است. کوشش وی براین اساس است تا میان دین و فلسفه آشتی دهد و تعارضاتی که میان این دو وجود دارد از میان بردارد و روی همین اصل ملاحظه می شود که ملک وحی یعنی روح القدس در فلسفه فارابی عین عقل فعال می شود و انسان کامل او نیز در واقع یا نبی است یا امام. فارابی سعادت فردی را مجزای از زندگی مدنی و اجتماعی نمی داند و معتقد است که سعادت واقعی زمانی میسر است که فرد در میان امت مدینه فاضله به سر برد. "عدالت طبیعی" را که آماج دولت های تجاوز کار است تقبیح می کند و به این استنتاج دست می بازد که جنگ ها در تاریخ به دو گونه اند؛ جنگ های عادلانه که هدف آن دفع تجاوز است و جنگ های غیرعادلانه که آماج آن تجاوز و اشغال می باشد.

سرانجام، در انسان شناسی فارابی، حکیم و فیلسوف در عالی ترین درجه قرار می گیرد که فیوضات الهی، به واسطه عقل مستفاد، به عقل منفعل او افزوده می شود. بدین سان، در آغاز، سلسله مراتب شأن انسانی قرار می گیرد که معادل با قوه ناطقه و مستفاد فیلسوف است. در درجه ای پایین تر، عقلی قرار دارد که واجد قوه متخیله یا نبی است و آخرین درجه، انسان حسی - حیوانی قرار می گیرد.

علی رغم سرشت سیاسی اندیشه فارابی و نگاشتن آثاری سترگ در علم سیاست، سنت سیاسی در فلسفه اسلامی پس از او به طور بسیار کم رنگی دنبال شد و به بیان برخی نویسندگان، تلاش فارابی اولین و آخرین گام در فلسفه سیاسی اسلامی بود.

۹) منابع

۱. صبوریان، محسن. (۱۳۹۰) انسان شناسی علوم انسانی مسلمانان، بررسی تطبیقی انسان شناسی فارابی و ابن خلدون، تهران، مجله نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان / سال اول، شماره اول (پاییز و زمستان).
۲. هیئت تحریریه. (۱۳۶۱) انسان کامل از دیدگاه: فارابی - عرفا - مولوی، تهران، موسسه مکاتباتی اسلام شناسی.
۳. کرباسی زاده، ذولفقاری؛ علی، زهرا. (۱۳۹۳) بررسی تطبیقی شهر خدای آگوستین و مدینه فاضله فارابی. شیراز، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۳، (شماره ۱۳ پاییز) ص ۷-۹۰.
۴. نادری، محمد مهدی. درآمدی بر چیستی و ماهیت فلسفه سیاسی فارابی. فصلنامه مطالعات سیاسی.
۵. شه گلی، احمد. (۱۳۹۸) مبادی عمل از دیدگاه فارابی و ملاصدرا. آموزه های فلسفه اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضو (شماره ۲۴ بهار، تابستان).
۶. باروتی، مریم. (۱۳۸۹) مثل از دیدگاه فارابی. شیراز. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز (صفحات ۱۱۱-۱۳۴ بهار).
۷. خیاطیان، میر آخوری؛ قدرت، راحله. (۱۳۹۶) مشی عرفانی فارابی. سمنان

Title
**The philosophy of the perfect man from the
perspective of Hakim Farabi**
(Political dimension and utopia)

the writer
Mahmoud Rashnavaz

**Doctoral student of International Law, Emirates
Branch, Islamic Azad University, Dubai, UAE**

**member of the center of lawyers, official experts and
consultants of the judiciary**

2024 - 6 - 13